

چالشهای ایران و غرب در حوزه حقوق بشر؛ رویکردی فکری و سیاسی

سجاد چیت فروش *

مهناز صابردوست **

دریافت مقاله: ۹۵/۳/۲

پذیرش نهایی: ۹۵/۶/۲۵

چکیده

یکی از چالشهای مهم پس از انقلاب اسلامی میان ایران و برخی کشورهای غربی، حقوق بشر است. این مسئله، بویژه در سالهای اخیر، فشارهای حقوقی و سیاسی بسیاری را بر ایران تحمیل کرده است. بنابراین در این مقاله به این سؤال، پاسخ داده شده است که: ریشه اصلی اختلاف ایران و غرب در حوزه حقوق بشر چیست؟ بررسیها نشان می‌دهد حقوق بشر در غرب بر اساس مبانی غربی، که اغلب با مبانی حقوق اسلامی در تعارض است، تدوین شده است. افزون بر آن غرب از حقوق بشر استفاده ابزاری، و در پیگیری تحقق آن در کشورهای گوناگون به صورت گزینشی عمل می‌کند. این دو مسئله در نهایت موجب اختلاف جدی بین ایران و غرب در این حوزه شده است. در مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تحلیل مؤلفه‌های مؤثر بر اختلاف ایران و غرب در حوزه حقوق بشر پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، اندیشه اسلامی، آزادی در غرب، مدرنیته و حقوق بشر.

* دکترای اندیشه سیاسی. پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)

sajjadchitfroush65@yahoo.com

** دانش آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

مقدمه

یکی از چالش‌های مهم ایران و غرب پس از انقلاب اسلامی، حقوق بشر و متهم شدن ایران به نقض حقوق بشر است. بررسی مواضع غرب علیه ایران در حوزه حقوق بشر نشان می‌دهد که مهمترین عوامل متهم شدن ایران به نقض حقوق بشر عبارت است از:

الف - تعارض مبانی با غرب به دلیل تدوین حقوق بشر بر اساس مبانی غربی

ب - تعارض سیاسی با غرب به دلیل استفاده سیاسی از موضوع حقوق بشر و پیروی این مسئله از منافع و مواضع سیاسی قدرتهای بزرگ. این مقاله به تحلیل این موارد می‌پردازد.

۱ - تدوین حقوق بشر بر اساس مبانی و مفاهیم غربی متعارض با اسلام

آنچه در غرب به عنوان حقوق بشر مطرح شده است در جهان بینی خاص غرب پیشرفته ریشه دارد که حاصل اندیشه‌های عصر مدرنیته است. تحولات دوران مدرنیته، سبک زندگی جدیدی را به انسان غربی ارائه کرد که تمام ابعاد زندگی فرهنگی، اجتماعی، دینی، اقتصادی و سیاسی وی را تحت تأثیر قرار داد. در ادامه به بررسی مبانی فلسفی و عوامل مدرنیته پرداخته می‌شود.

۱ - ۱ - تعریف مدرنیته

مدرنیسم اصطلاحاً به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پیدا شد (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۷: ۴). برجسته‌ترین ویژگی غرب مدرن، اومانیسم است. از نتایج و توابع ذاتی مدرنیته، رواج نسبی‌گرایی اخلاقی و معرفت‌شناختی، سطحی‌گرایی و ظاهری‌بینی، گسترش ابتذال و انحطاط در روابط آدمیان بویژه روابط زن و مرد و کالایی شدن مناسبات انسانی است (زرشناس، ۱۳۸۱: ۳۷ - ۲۵). انکار معارف عمیقی همچون خداوند، وحی و معاد، انزوای دین و منحصر کردن دین به امری شخصی و رابطه فردی انسان و خداوند حاصل چنین نگرشی است.

۱ - ۲ - نقد مبانی و رویکردهای فلسفی مدرنیته

مجموعه تحولات مدرنیته و عوامل آن با تغییر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مسیر شناخت انسان را به صورت گسترده تحت تأثیر قرار داد. پایه‌های حقوقی در هر فرهنگ و جامعه‌ای بر همین مبنا استوار است؛ از همین رو بررسی این مقوله در اندیشه غربی بایسته است.

الف - رویکرد هستی‌شناسی: هستی‌شناسی به بررسی وجود و واقعیت می‌پردازد. ابعاد هستی‌شناسی مدرنیته در ماده‌گرایی و اصالت ماده خلاصه می‌شود؛ به این معنا که هستی جز به گونه‌ای جسمانی یا مادی یا فیزیکی به گونه دیگری یا ممکن نیست یا اگر ممکن باشد برآمده از ماده و تابع اوضاع مادی است (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۳۳). بر اساس آموزه‌های اسلامی، نظام هستی به ماده منحصر و محدود نیست، بلکه هستی بر دو قسم است؛ مادی و مجرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۵). بر اساس جهان‌بینی توحیدی، جهان پهناور هستی، که سراسر اجزای آن از استحکام و اتصال خاصی برخوردار است از وجود آفریدگاری حکایت دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۷۵). با توجه به چنین بینشی، انسان به خداوند وابسته، و مخلوق اوست. بر همین اساس در بینش توحیدی، ثبوت حقوق و مشروعیت آن ناشی از خداوند است؛ لذا حقوق نباید صرفاً تأمین‌کننده لذایذ مادی باشد، بلکه باید نیازهای روحی و جسمی را توأمان در نظر بگیرد (موسی زاده، ۱۳۹۰: ۴۰ - ۳۸).

ب - رویکرد معرفت‌شناسی: مهمترین رویکرد معرفت‌شناسانه دوران مدرن، گرایشهای عقلگرا و حسگرا است. سایر رویکردهای معرفت‌شناسی ذیل این دو جریان تعریف می‌شود. معرفت‌شناسی عقلگرا، عقل را اساس و تنها ابزار مطمئن کسب معرفت می‌داند (قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۳۳). اهمیت عقل در این نوع معرفت‌شناسی تا آنجاست که می‌توان گفت معرفت‌شناسی تجدد بیش از هر چیز مبتنی بر عقل‌انباری است و این عقل نیز بریده از وحی و شهود است و برای وحی و آموزه‌های دین حجیت معرفت‌شناختی قائل نیست؛ لذا عقلی خودبنیاد است (قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). در مقابل عقلگرایی از قرن شانزدهم به بعد فلسفه‌ای به نام اصالت تجربه شکل گرفت که بیکن (۱۶۲۶ - ۱۵۶۱) پایه‌گذار رسمی آن است (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۳۵). فصل مشترک این دو گرایش (عقلگرایی و حسگرایی) تأکید بر تجربه فرد به عنوان مبنای علم و یقین است. در نظر گرفتن تجربه حسی فرد به مثابه مبنای معرفت، هسته تجربه‌گرایی لاک را تشکیل می‌دهد. دکارت نیز از فرد آغاز می‌کند (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۱۹۰).

در مقابل این جریان فکری بر اساس معرفت‌شناسی اسلامی همه مسائل را نمی‌توان با روش واحدی مورد تحقیق و بررسی قرار داد؛ بلکه علوم را با توجه به روشهای کلی تحقیق می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: علوم عقلی مانند منطق و فلسفه الهی، علوم تجربی که با روشهای تجربی قابل اثبات است؛ مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی، علوم نقلی که براساس اسناد و مدارک

منقول و تاریخی بررسی می‌شود؛ مانند تاریخ، علم رجال و علم فقه (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۷۷). بنابراین ابزار معرفت‌شناسی الهی و اسلامی عبارت است از تجربه، عقل و شهود و وحی. در معرفت‌شناسی اسلامی دو نوع علم و شناخت وجود دارد: معرفت حصولی و علم حضوری. بهره‌گیری از علم حضوری در اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که احتمال خطا در علم تجربی هست که با حواس انسان سر و کار دارد؛ اما در علم حضوری انسان به شناخت یقینی دست می‌یابد. بنابراین انسان در جهت شناخت کامل و صحیح از پدیده‌های جهان ضرورتاً به وحی و کشف و شهود نیاز دارد. این مسئله در حوزه حقوق نمود عینی دارد. بر اساس آموزه‌های اسلامی در عالم واقع، مصالح و مفاسدی هست که ما باید بر اساس همان مصالح و مفاسد واقعی، حقوق را تعیین کنیم. اما در همه موارد نمی‌توان آن مصالح و مفاسد واقعی را کشف کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۵۳)؛ به همین دلیل انسان برای تنظیم حقوق خود و اجتماع به دین نیاز دارد.

ج - رویکرد انسان‌شناسی: در مدرنیته همراه با تحول در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، نوع نگاه به انسان نیز دچار تحول شد. در انسان‌شناسی مدرنیته، انسان محور عالم تصور شد. در واقع اومانیزم، باور داشتن به این است که در همه امور، انسان به تنهایی حاکم بر خویش است و سعادت خود را با عقل و دانش خویش کسب می‌کند و به منبع مافوق بشری چون خداوند، وحی و انبیا نیازی ندارد (رجبی، ۱۳۸۹: ۱۸).

در دوران جدید، انسان خود را حق دید و از خدا برید و در نتیجه از هر چه به علت تقرب به خدا قدسی و آسمانی نامیده می‌شد، روی برتافت. انسان این‌گونه به خود نقش و جایگاه خدایی داد و خود را محور و ترسیم‌کننده آینده جهان و نظام زندگی و واضح تکالیف و وظایف تلقی کرد (قراملکی، ۱۳۹۱: ۱۴۲). این نگرش به حوزه حقوق و قانونگذاری نیز تسری یافت؛ به این ترتیب در عصر جدید و بر پایه خودبنیادگرایی نفسانی، بشر مدرن خود را صاحب حق تشریحی و قانونگذاری می‌داند و مدعی است که زندگی باید بر پایه عقل اومانیزستی و قانونگذاریهای آن اداره شود (زرشناس، ۱۳۸۱: ۶۶). مسلم است که بر اساس چنین دیدگاهی، فلسفه قانون تنها حفظ آزادیها و امکان برخورداری مردم از خواسته‌ها و رسیدن به هوسهایشان است. در واقع قانون رسالتی جز فراهم کردن اسباب لذت ندارد؛ این در حالی است که بر اساس آموزه‌های اسلامی قانون باید به صورتی باشد که انسان را به مصالح و منافع معنوی نیز برساند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۸۱). در مقابل این دیدگاه مادی، انسان‌شناسی اسلام بسیار جامع و کامل است و به همه ابعاد وجودی

انسان توجه دارد. در این دیدگاه، انسان ترکیبی از طبیعت و ماورای طبیعت، از ماده و معنا و موجودی انتخاب شده و برگزیده است. او از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است؛ دارای فطرتی خدا آشنا، آزاد، مستقل، امانتدار خدا و مسئول خویشش و جهان است (مطهری، ۱۳۸۷: ۸۷). در مکتب اسلام، انسان مظهر خداوند است؛ اما این به صورت بالقوه است؛ به این معنا که اگر تحت تعلیم و تربیت اسلامی قرار گرفت، این قوه به فعل تبدیل می‌شود (دستغیب، ۱۳۸۳: ۳۷ - ۳۰). بر همین اساس گفته می‌شود که انسان بدون راهنمایی وحی، قادر به تشخیص راه سعادت خود نیست (ورعی، ۱۳۸۱: ۵۲). این مسئله در تدوین و تحقق حقوق بشر نقش اساسی دارد؛ چرا که بر اساس آموزه‌های اسلامی، انسان دارای ارتباطی تنگاتنگ با هستی‌بخش خود است. از این رو بشر برای طی راه تکاملی خود نیازمند ارتباط با پروردگار است و نمی‌تواند به خودی خود در این مسیر پیش رود. نتیجه اینکه تعیین حقوق بشر - که گامی از گامهای همین مسیر تکاملی است - باید از سوی همان مبدأ هستی‌بخش صورت پذیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۰۶).

۱ - ۳ - عوامل اساسی مدرنیته و نسبت آن با انقلاب اسلامی

از میان عوامل فکری مدرنیته تنها به برخی از مهمترین آنها به تناسب و ضرورت موضوع پرداخته می‌شود؛ با این حال توجه به این نکته لازم است که این عوامل با یکدیگر ارتباط و پیوند محکمی دارد و نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد.

الف - سکولاریسم^۱: سکولاریسم به معنای غیر قدسی کردن یا غیر دینی کردن و به عبارتی عرفی کردن کارها است. سکولاریسم به تعبیر ساده‌تر یعنی حذف دین و نقش مرکزی و محوری آن از زندگی اجتماعی و سیاسی (زرشناس، ۱۳۸۱: ۵۷). بر این اساس، انسان در تنظیم قواعد و تدبیر کارهای خود در زمینه حقوق، سیاست، حاکمیت، جامعه‌شناسی و مناسبات اجتماعی به دین نیازی ندارد.

این دیدگاه در تعارض با مبانی انقلاب اسلامی ایران است به گونه‌ای که حضرت امام خمینی(ره) با طرح مسئله جامعیت دین به رد مسئله سکولاریسم پرداخته‌اند. ایشان دین را رابطه شخصی بین فرد و خداوند نمی‌داند و بیان می‌کنند که همه ادیان و بویژه اسلام که کاملترین دین است به بیان همه وجوه زندگی فردی و اجتماعی انسان پرداخته است. "هم آن چیزهایی که

وظایف شخصیه است و دخیل در ترقیات انسان و تکامل انسان است در سنت و در کتاب بیان شده است و هم آن چیزهایی که مربوط به اجتماع و امور سیاسی است " (امام خمینی، ج ۳، ۱۳۷۸: ۲۳۷). دین در بینش اسلامی تنها به حوزه مسائل شخصی و فردی محدود نمی‌شود؛ چرا که دین برای همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد.

ب- فردگرایی: اصطلاح فردگرایی^۱ نشانگر نوعی گرایش فکری است که بر اساس آن، فرد به دور از دخالت و داوری دیگران تصمیم می‌گیرد و روش خود را بر می‌گزیند. بر اساس چنین برداشتی، فرد بر جامعه مقدم است. جامعه دارای وجود مستقل از افراد نیست، بلکه اعتباری و حاصل قرارداد بین افراد است؛ بر همین اساس حقوق انسان دارای منشأ فردی است (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۱۱۲ - ۱۱۰). بر اساس فردگرایی علایق، امیال و منافع فرد، معیار همه کارها به شمار آمده و امیال، اهداف و کامیابیهای فرد از هر لحاظ بر مصالح جامعه مقدم دانسته شده است (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۲۰). از این رو بر اساس فردگرایی، مصالح اجتماعی نمی‌تواند محدودکننده آزادیهای فردی باشد (رجبی، ۱۳۸۹: ۲۳ - ۲۰). در چنین چارچوبی است که فرد مدرن در جامعه به دنبال کسب سعادت دنیوی می‌گردد (خاتمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱ و ۱۰۰). بنابراین از دید لیبرالها انسان موجودی حق‌مدار است که منشأ تعیین‌کننده این حق خود انسان است. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که بر اساس فردگرایی لیبرال، حق، اغلب در حوزه فردی معنا می‌شود و مسئله‌ای به نام حقوق مردم و یا جامعه در درجه دوم اهمیت قرار دارد. این در حالی است که در آموزه‌های اسلام، مجموع حقوق در سه محور کلی بیان می‌شود که عبارت است از حق‌الله، حق‌النفس و حق‌الناس. رعایت این حقوق در اصلاح زندگی فردی و اجتماعی نقش مهمی دارد و توجه نکردن به آنها موجب کیفر فرد در آخرت خواهد شد.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل تعارض حقوق بشر در غرب و اسلام این باشد که برخلاف لیبرالیسم، که در آن محور و رویکرد اصلی با فرد و حقوق و آزادی وی است، اسلام، اصلی را به‌عنوان مصلحت اجتماعی مورد توجه قرار داده است. در واقع اسلام نه مانند برخی از مکاتب تنها فرد و خواسته‌ها و مصالح وی را مهم می‌داند و نه مانند برخی رویکردهای سوسیالیستی تنها به اجتماع اهمیت می‌دهد و فرد را نادیده می‌گیرد، بلکه با توجه به اصل مصلحت اجتماعی، راه میانه‌ای را برگزیده است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، زندگی اجتماعی، اقتضا دارد که پاره‌ای از

مصالح فردی، فدای مصالح اجتماعی شود و هر فردی در زندگی اجتماعی از بعضی خواسته‌ها و منافع شخصی خود صرف نظر کند تا مصالح اجتماعی تأمین گردد (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۶). شهید مطهری نیز اعتقاد دارند که گاهی ممکن است بین مصلحت فرد و جمع تضاد باشد؛ در این وضعیت، مصلحت جمع باید مقیاس باشد. یکی از مواردی که ایشان در باب تضاد بین مصلحت فرد و جمع بیان می‌کند، حکم اعدام است که مبنای آن رعایت مصلحت جمع است نه فرد. ایشان بیان می‌کند با قصاص یک نفر متجاوز، حیات جامعه و حیات افراد دیگر را حفظ کرده‌اید. شما اگر جلوی قاتل را نگیرید، فردا او یک نفر دیگر را خواهد کشت و فردا ده‌ها نفر دیگر پیدا می‌شوند و ده‌ها نفر دیگر را خواهند کشت. پس این را کم‌شدن افراد جامعه تلقی نکنید؛ حفظ بقای جامعه تلقی کنید (مطهری، ۱۳۷۳ الف: ۳۵۸ - ۳۵۶). حقوق بشر غربی حکم اعدام را غیر انسانی و نوعی نقض حقوق بشر تلقی می‌کند. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل آن نیز به این مسئله باز می‌گردد که حقوق بشر غربی بر اساس فردگرایی و رعایت مصالح فرد تنظیم شده است؛ بنابراین در پیش اسلام ضمن احترام به فرد و خواسته‌های وی، مصلحت فردی نمی‌تواند در تعارض با مصالح جامعه باشد.

ج - جایگاه آزادی در اندیشه لیبرالیسم^۱: لیبرالیسم به عنوان مکتبی فکری و برآمده از تحولات اجتماعی بعد از رنسانس و جنبش اصلاح دینی است. حکومت محدود و مشروط از طریق تجزیه و تفکیک قوا، تکثر گروه‌های جامعه مدنی، بدبینی نسبت به حکومت به عنوان شر اجتناب‌ناپذیر، اولویت آزادی نسبت به برابری و عدالت اجتماعی، تساهل نسبت به عقیده و اندیشه دیگران و حق مالکیت خصوصی از مهمترین اصول لیبرالیسم است (بشیریه، ۱۳۸۲ الف: ۱۲۵). بارزترین و شاخصترین ارزش و آرمان لیبرالیسم آزادی است. البته ایدئولوژیهای دیگری نیز هستند که بر آزادی تأکید دارند؛ اما آنچه لیبرالیسم را در این زمینه متمایز می‌کند، این است که از نظر لیبرالها آزادی وسیله رسیدن به هدف سیاسی متعالی‌تر نیست، بلکه خود به خود، عالیترین هدف سیاسی است (پولادی، ۱۳۸۲: ۹۱). در حال حاضر لیبرالیسم تفکر غالب در دنیای غرب است و مهمترین پایه‌های تفکر سیاسی اجتماعی و اقتصادی غرب بر مبنای لیبرالیسم تدوین شده است.

۱ - ۴ - تفاوت مفاهیم در دو نظام حقوق بشر اسلامی و غربی

نگاه متفاوت غرب و آموزه‌های اسلامی به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی سبب خواهد شد مفاهیم برگرفته از این دیدگاه‌ها و در نهایت محتوای متون حقوق بشر با یکدیگر مغایر باشد. در ادامه مهمترین این مفاهیم و چگونگی اثرگذاری این تغییرات بر تفسیر متفاوت حقوق بشر بررسی می‌شود:

الف - حق و تکلیف: مسئله حق و تکلیف یکی از مباحث مهم مورد اختلاف حقوق بشر اسلامی و غربی است. بر اساس آموزه‌های اسلامی، این دو با یکدیگر پیوند عمیقی دارد به گونه‌ای که هر حقی مستلزم تکلیفی متناسب با آن است و بالعکس. اما حقوق بشر غربی به دلیل جهان‌بینی خاصی که بر آن مبتنی است با تفکیک این دو، تأکید اصلی را بر حق قرار می‌دهد. از این رو اندیشه سیاسی مدرن نیز حق را پایه واقعیت سیاسی به شمار می‌آورد و وظیفه دولت را حفظ این حقوق قلمداد می‌کند (پولادی، ۱۳۸۲: ۳۸). در این پارادایم، حق فردی بر هر گونه مسئولیت اجتماعی مقدم است (منوچهری، ۱۳۸۶: ۱۴۶ و ۱۴۵). بنابراین می‌توان گفت از دید لیبرال‌ها انسان حق‌مدار، و منشأ تعیین‌کننده این حق خود انسان است. این در حالی است که یکی از مهمترین اصول حقوق بشر اسلامی، اصل تلازم حق و تکلیف است. بر اساس آموزه‌های اسلامی این گونه نیست که یک نفر فقط حق داشته باشد و دیگری فقط تکلیف؛ بلکه هر فرد در کنار حقوقی که دارد تکلیفی نیز نسبت به دیگری بر عهده دارد؛ بنابراین مفهوم حق، اقتضا می‌کند که در مقابل آن، طرفی باشد که مکلف است این حق را محترم بشمرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۱۰). بنابراین در آموزه‌های اسلامی افراد تنها ذی‌حق نیستند بلکه مکلف نیز هستند؛ اما آموزه‌های لیبرالیسم به دلیل تمرکز بر موضوع آزادی، حق‌محور است.

ب - آزادی^۱: پیشتر گفته شد یکی از مهمترین اصول لیبرالیسم تأکید بر آزادی فرد است. آیزایا برلین (۱۹۹۷ - ۱۹۰۹) در تعریف آزادی می‌نویسد: من معمولاً به میزانی که شخص یا اشخاص دیگر در فعالیت‌م مداخله نکنند آزاد نامیده می‌شوم. اگر دیگران مانع از کاری شوند که در صورت عدم مداخله آنها می‌توانستم انجام دهم به همان میزان آزاد نیستم (آیزایا برلین به نقل از: اسحاقی، ۱۳۸۴: ۵۶). بنابراین می‌توان گفت مهمترین توجیه آزادی در چارچوب لیبرالیسم بر مبنای

فردگرایی استوار است. بر این اساس، زندگی هر فرد به خود او تعلق دارد و هر شخص باید در بیان مطلب یا کار خود معجز باشد و با برخوردی خودسرانه و بازدارنده روبه‌رو نشود (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۹۵-۹۳).

در آموزه‌های اسلامی نیز آزادی یکی از بزرگترین و عالیترین ارزشهای انسانی، و به تعبیر دیگر جزء معنویات انسان است. آزادی برای انسان ارزشی مافوق ارزشهای مادی است (مطهری، ۱۳۷۳ب: ۴۸). از نظر اسلام، اعتقاد و ایمان به خدا مساوی است با اینکه انسان آزاد و مختار باشد. آزادی به معنای واقعی، گوهر انسان است. قرآن کریم خدا را بسیار بزرگ و اراده و مشیت او را عام معرفی می‌کند؛ ولی از آزادی نیز سخت دفاع می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲ب: ۱۲۱).

آزادی در هر دو نظام حقوق بشر اسلامی و غربی مورد توجه و اهمیت قرار گرفته است؛ اما در توجیه این آزادی، اختلاف مبنایی هست. اعلامیه حقوق بشر، خواست مردم را ملاک می‌داند و حد آزادی فردی را آزادی دیگران می‌داند؛ اما اسلام آزادی فردی را در چارچوب مصالح مادی و معنوی می‌پذیرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰ و ۱۵۹). امام خمینی (ره) مکرر با نقد آزادی غربی به هدف آزادی در اسلام اشاره دارد و می‌فرماید که هدف آزادی در اسلام برای رشد و کمال انسان است و نه بی بند و باری. «اینها معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند ... این آزادی غربی است که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند ولو اینکه فحشا باشد... یک آزادی است که مخالف با اخلاق است؛ مخالف با سنن انسانی است» (امام خمینی، ج ۷: ۸۳-۸۱). ایشان در وصیت‌نامه خود تأکید دارند که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود از نظر اسلام و عقل محکوم است.

یکی از وجوه مهم تفاوت آزادی در غرب و اسلام این است که اندیشمندان غرب اغلب به آزادی اجتماعی و آزادی از موانع بیرونی اهمیت داده‌اند؛ اما در آموزه‌های اسلامی به آزادی معنوی نیز توجه شده است. شهید مطهری در تعریف آزادی معنوی می‌نویسد: "آزادی معنوی نوع خاصی از آزادی است و در واقع آزادی انسان است از قید و اسارت خودش" (مطهری، ۱۳۷۳ب: ۳۲). بر اساس آموزه‌های اسلامی، آزادی معنوی زمانی به دست می‌آید که انسان امیال خود را مهار کند. شاید بتوان گفت مهمترین تفاوت آزادی در نگرش اسلامی و غربی این است که در نگرش اسلامی، آزادی و حقوق، هدف نیست؛ بلکه وسیله عبودیت خداوند است. بر اساس این دیدگاه هر چند آزادی دارای ارزش است به خودی خود ارزش و هدف نیست (کدخدایی، ۱۳۸۹: ۲۳۳)؛

بنابراین در جمع‌بندی کلی باید گفت در هر دو نظام حقوقی، آزادی مورد توجه قرار دارد، اما مبنا، هدف و حدود آزادی در اسلام و غرب با یکدیگر متفاوت است. از نظر اسلام آزادی باید به گونه‌ای باشد که زمینه سعادت دنیوی و اخروی فرد و جامعه را فراهم کند.

ج - عدالت: عدالت یکی از مفاهیم اساسی اسلام در قلمروی فلسفه، حقوق، سیاست و اجتماع است. اهمیت این موضوع تا جایی است که در اسلام عدل از جمله اصول دین است و اعتقاد به آن همپایه اعتقاد به توحید و نبوت و امامت و معاد ذکر شده است. از کلمه عدل معمولاً با چند معنا و کاربرد در اندیشه‌های اسلامی یاد می‌کنند. شهید مطهری، چهار معنا برای عدل و عدالت بر شمرده‌اند: (۱) موزون بودن: اجتماع متعادل به کارهای فراوان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، تربیتی نیاز دارد و این کارها باید میان افراد تقسیم شود. (۲) تساوی و نفی هر گونه تبعیض: از نظر اسلام تساوی مطلق، مصداق بی‌عدالتی است؛ بلکه عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی. (۳) رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی‌حق: برای اینکه افراد جامعه بهتر به سعادت خود برسند، باید حقوق و اولویتهای رعایت شود؛ مثلاً کودکی که از مادر متولد می‌شود، نسبت به شیر مادر، حق و اولویت پیدا می‌کند. (۴) رعایت استحقاقها در افاضه وجود: موجودات در نظام هستی از نظر قابلیت‌ها و امکان فیض‌گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوتند. هر موجودی در هر مرتبه‌ای که هست از نظر قابلیت استفاضه، استحقاقی خاص به خود دارد. عدل الهی در نظام تکوین یعنی هر موجودی، هر درجه از وجود و کمال وجود را که استحقاق و امکان آن را دارد، دریافت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲ الف: ۵۸ - ۵۴).

در مقابل، لیبرالیسم از نظر حفظ و تأمین آزادیهای فردی به عدالت اجتماعی توجه کرده است؛ یعنی آزادی را هدف اصلی و برابری و عدالت را وسیله دستیابی به آن هدف می‌داند؛ به عبارت دیگر نمی‌توان به بهانه برابری و عدالت، آزادیهای اصلی را از بین برد و یا محدود کرد (بشیریه، ۱۳۸۲ الف: ۱۲۶). از نمودهای برجسته چالش عدالت و آزادی در لیبرالیسم دیدگاه برخی از متفکران لیبرال در مورد عدالت اجتماعی است؛ به عنوان مثال هایک (۱۹۹۲ - ۱۸۹۹م) مخالف عدالت اجتماعی است. به نظر وی مفهوم عدالت اجتماعی ناقض اصول عادلانه و آزادی است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۹۲). هایک، که مخالف نظریه‌های عدالت توزیعی است، معتقد است فقر و نابرابری اقتصادی نتیجه نظام سرمایه‌داری نیست. سهمهای نابرابر افراد محصول فرایندی است که تأثیر نامطلوب آن بر برخی از افراد نه مورد نظر بوده و نه از قبل پیش‌بینی شده است. فرد آزادانه

وارد بازار آزاد اقتصاد می‌شود و پیامدهای مثبت و منفی چنین رقابت آزادانه‌ای را تحمل می‌کند و کسی مسئول این پیامدها نیست (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۶۵ - ۳۶۳). هایک عدالت اجتماعی را سرایی بیش نمی‌داند و معتقد است این سراب تهدیدی جدی برای بزرگترین دستاورد تمدن غربی یعنی آزادیهای فردی است (غنی نژاد، ۱۳۷۲: ۴۲). از نظر هایک برابری افراد در برابر قانون تنها گونه برابری است که در جامعه‌ای آزاد و لیبرال می‌توان به آن معترف بود و تفاوت‌های طبیعی آدمیان مستلزم پذیرش نابرابری آنان در برابر قانون نخواهد بود (واعظی، ۱۳۹۳: ۳۶۶).

در جمع‌بندی کوتاهی می‌توان گفت تفاوت اصلی مفهوم عدالت در غرب و اسلام به این موضوع بر می‌گردد که اولاً در لیبرالیسم غربی، اولویت با آزادی است و عدالت به تبع آن تعریف می‌شود. ثانیاً یکی از معانی مهم عدالت در غرب برخورداری از حقوق به صورت یکسان و برابر است در حالی که از نظر اسلام، تفاوت در حقوق و استعدادها لازمه انسجام جامعه است و عدالت هنگامی محقق می‌شود که هر کس متناسب جایگاه، نقش و استعدادهايش به حقوق خود دست یابد.

یکی از مهمترین اهداف لیبرالیسم تأمین و رعایت حقوق برابر برای همه شهروندان قطع نظر از دین، قومیت، نژاد، طبقه، جنسیت و غیره بوده است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۹۲). بر این اساس لیبرالها عدالت را تساوی حقوق می‌دانند. همین امر نیز یکی از دلایل مهم تعارض ایران و غرب در حوزه حقوق زنان و متهم شدن ایران به نقض حقوق زنان است به گونه‌ای که فمینیست‌های لیبرال بر آزادی و حقوق برابر تأکید دارند (قادری، ۱۳۷۹: ۱۲۸) و بدون توجه به تفاوت‌های طبیعی بین مرد و زن، تأکید می‌کنند که زنان باید از حقوق مساوی با مردان برخوردار شوند؛ از این رو این گروه بسیاری از احکام اسلام در حوزه زنان را، نقض حقوق زنان مطرح می‌کنند. بر همین مبناست که دین اسلام و به تبع آن، ایران را به نقض حقوق زنان متهم می‌کنند. شهید مطهری با نقد این رویکرد اعتقاد دارند زن از آن جهت که انسان است مانند هر انسان دیگر آزاد آفریده شده و از حقوق مساوی بهره‌مند است؛ ولی زن، انسانی است با چگونگی‌های خاص و مرد انسانی است با چگونگی‌های دیگر. زن و مرد در انسانیت برابرند ولی دو گونه انسانند با دو گونه خصلتها. تساوی حقوق یک مطلب است و تشابه حقوق مطلب دیگر. برابری حقوق زن و مرد از نظر ارزشهای مادی و معنوی یک چیز است و همانندی و همشکلی و همسانی چیز دیگر (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۶).

لازم به ذکر است که هرچند در مکتب رقیب لیبرالیسم یعنی مارکسیسم به عدالت اجتماعی

توجه شده است بر اساس اصول کلی این مکتب، خیر جمعی، اهمیتی بیش از آزادی فردی دارد؛ بنابراین اندیشه مارکسیستی به بهانه عدالت اجتماعی آزادی فردی را به حاشیه می‌راند. برخلاف لیبرالیسم و مارکسیسم، که هر کدام با محوریت آزادی یا عدالت، دیگری را به حاشیه رانده، آموزه‌های اسلام با تکیه بر مبانی توحیدی بین آزادی و عدالت تناسب و هماهنگی ایجاد کرده است.

۱ - ۵ - اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)

اعلامیه جهانی، حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و تمام ملتها اعلام می‌کند. در مواد اعلامیه حقوق بشر بر آزاد بودن هر فرد انسانی و منع بردگی و برابری و برادری همه انسانها و رفع هرگونه تبعیض و تمایز تأکید شده است. تنها محدودیتی که در این اعلامیه برای اعمال حقوق و آزادیها در نظر گرفته شده عبارت است از مراعات حقوق و آزادیهای دیگران، رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و حفظ نظم عمومی و رفاه همگانی (مهرپور، ۱۳۷۴: ۳۲۹). مهمترین مشکل و اختلاف جمهوری اسلامی در زمینه اعلامیه جهانی حقوق بشر عبارت است از سه موضوع آزادی مطلق انتخاب و تغییر دین و تبلیغ آن، تساوی کامل حقوق زن و مرد و مفهوم مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی. حکومتها و برخی از مکاتب مذهبی آزادی مطلق دین را نمی‌پذیرند و تساوی کامل زن و مرد مورد نظر اعلامیه را صحیح نمی‌دانند. هم‌چنین در مفهوم مقتضیات صحیح اخلاقی اختلاف نظر بسیاری وجود دارد (مهرپور، ۱۳۷۴: ۳۳۰). از دیگر انتقادات وارد بر اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که مشارکت جهان سوم در زمینه تهیه و تدوین آن اندک بوده است به گونه‌ای که این کشورها بر این عقیده‌اند که معاهداتی که در چارچوب این اعلامیه شکل گرفته، منعکس‌کننده سنت و ارزشهای لیبرال غربی است؛ چرا که صرف نظر از مشارکت عمده و اساسی کشورهای غربی در تشکیل سازمان ملل متحد، میراث اروپایی در اصول اساسی سازمان ملل، نقش و تأثیر بنیادی دارد (ممتاز، ۱۳۷۷: ۹۶ - ۹۲).

از بررسی حقوق بشر اسلامی و غربی این نتیجه به دست می‌آید که این دو نظام حقوقی، مشترکات و تفاوتهایی با یکدیگر دارند. درباره مشترکات این دو نظام حقوقی موارد زیر قابل بیان است:

- هر دو نظام حقوقی صیانت حیات را از هر گونه عوامل مزاحم لازم شمرده‌اند.

- هر دو نظام حقوقی کرامت و حیثیت انسانی را با اهمیتی حیاتی تلقی کرده‌اند.

- هر دو نظام حقوقی حق تعلیم و تربیت را از اصول حقوقی، و دولت و اجتماع را مسئول اجرای این حق می‌دانند.

- هر دو نظام حقوقی حق آزادی را از حقوق اساسی انسانها تلقی کرده‌اند با این تفاوت که در حقوق جهانی اسلام برخورداری از آزادی به عدم ایجاد اخلال در تکالیف فردی و اجتماعی دیگران مشروط است؛ یعنی از دیدگاه حقوق بشر اسلامی هیچ انسانی نمی‌تواند با تکیه به حق آزادی حیات و کرامت، حقوق دیگر انسانها و حتی حقوق دیگر خود را قربانی کند.

- حق مساوات در برابر حقوق و قوانین (جعفری، ۱۳۷۰: ۱۷۲) مورد تأکید هر دو نظام حقوقی است.

علامه جعفری (۱۳۷۷ - ۱۳۰۴ ش) تفاوت‌های حقوق بشر اسلامی و غربی را به این صورت بیان کرده‌اند:

- نظام حقوقی اسلام (و ایران) که مبنای دینی دارد به اراده خداوندی متکی است و از این رو عامل و ضامن اجرای حقوقی که بر مبنای دین استوار است، شخصیت کمال‌طلب خود انسان است.

- عوامل و ملاک‌هایی که اسلام برای اثبات کرامت و حیثیت و برادری و برابری و مساوات انسانها با یکدیگر مطرح می‌کند از نظر الهی و علمی و وجدانی و فلسفی و فطری به هیچ وجه قابل مقایسه با مبانی حقوق بشر از دیدگاه غرب نیست. در حقوق بشر اسلامی، همه انسانها در موضوعات زیر با یکدیگر برابرند:

تساوی در خالق، تساوی در حکمت و مشیت قانونی که همه انسانها را به وجود آورده است، تساوی در هدف اعلایی که همه انسانها در امکان وصول آن مشترکند، تساوی در کرامت و حیثیت ذاتی، تساوی در داشتن استعداد وصول به کمال ارزشی اختیاری، تساوی در مساوات در مقابل تکالیف و حقوق و هر گونه مقررات.

- نظام‌های حقوق بشری محصول تمدنهای مادی محض است و نمی‌تواند از عهده گام برداشتن برای انسان به این دلیل که موجودی وابسته به ارزشهای عالی است برآید (جعفری، ۱۳۷۰: ۱۷۸). از دیگر تفاوت‌های حقوق بشر اسلامی و غربی موارد زیر را می‌توان نام برد:

هدف حقوق دینی، گذشته از ایجاد نظم و عدالت در جامعه، تأمین سعادت دنیوی و اخروی افراد است و در این راه آخرت بر دنیا برتری دارد؛ در حالی که هدف حقوق غیر دینی، تأمین نظم و به صورت آرمانی سعادت افراد صرفاً در دنیاست و هدف حقوق بین‌الملل بشر نیز نمی‌تواند فراتر

از این باشد. حقوق بین‌الملل بشر وارد مباحث اخلاقی نمی‌شود؛ زیرا قائل به اصل جدایی اخلاق از حقوق است؛ اما در حقوق بشر از دیدگاه اسلام اخلاق زیربنا و جزء جدانشدنی قواعد حقوقی است. حقوق دینی نسبت به رفتار انسانها احکام و مقرراتی دارد که از نظر حقوق غیر دینی اخلاقی است نه حقوقی (پروین، ۱۳۸۲: ۵۹ و ۵۸). بنابراین پذیرش حقوق بشر غربی در بسیاری از کشورها و بویژه کشورهای مسلمان در تعارض با مبانی اعتقادی و دینی آنان قرار دارد به گونه‌ای که می‌توان گفت حقوق بشر غربی نمی‌تواند همه جهان‌بینی‌ها را پوشش دهد. آنچه در غرب ارزش به‌شمار می‌رود در بسیاری از کشورهای مسلمان ضد ارزش است و به اعتقادات مردم جامعه آسیب وارد می‌کند. با توجه به این مطالب می‌توان به این نتیجه رسید که ریشه بسیاری از اختلافات غرب و جمهوری اسلامی ایران در مورد حقوق بشر به مسئله مبانی متفاوت و متعارض نظام حقوق بشر غربی و اسلامی مربوط می‌شود.

۲ - استفاده سیاسی و ابزاری استعمار از موضوع حقوق بشر

هر چند کشورهای غربی مدعی حمایت از حقوق بشر هستند از آنجا که رهیافت این کشورها در حوزه حقوق بشر تحت تأثیر منافع ملی و مسائل سیاسی قرار گرفته است، این کشورها تاکنون نتوانسته‌اند کارنامه قابل قبولی در حمایت از حقوق بشر در سیاست خارجی خود ارائه کنند. اغلب این کشورها نه تنها در سیاست خارجی خود جایگاهی برای حقوق بشر قائل نبوده بلکه عملکرد آنها در مواردی حتی به نقض گسترده حقوق بشر منجر شده است.

۲ - ۱ - حقوق بشر ابزار سیاست خارجی برخی دولتهای غربی

کشورهای غربی از حقوق بشر به عنوان ابزار سیاست خارجی در برابر دیگر کشورها استفاده می‌کنند (متیو^۱، ۲۰۰۱: ۲۲۴). پل فوویتز حقوق بشر را یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی امریکا می‌داند و اعلام می‌کند تحقق منافع ملی مستلزم تمرکز بر طرح پیشبرد حقوق بشر و دموکراسی در کشورها، توسط ایالات متحده است (هانکوک^۲، ۲۰۰۷: ۶۷). برخی از نظریه‌پردازان غربی اعتقاد دارند که طرح پیشبرد دموکراسی در برخی نقاط جهان به دلیل منافع ملی امریکا است؛ به عبارت دیگر پیشبرد دموکراسی اهمیت چندانی ندارد و هدف اصلی منافع ملی است.

1 - Mutua

2 - Hancock

همزمان، که امریکا از دموکراسی پشتیبانی کرده، برخی مواقع منافع خود را در حمایت از مستبدان محلی دیده است. حتی ایالات متحده در از بین بردن بسیاری از رژیمهای دموکراتیک نقش تعیین کننده‌ای داشته است؛ چرا که حمایت از مستبدان را مهمتر از ارتقای دموکراسی می‌داند (کاکس^۱، ۲۰۰۰: ۶۵-۶۶). دو مثال واضح در این زمینه، امریکای لاتین و خاورمیانه است. به نظر می‌رسد که سیاست امریکا در این مناطق تضعیف رژیمهای دموکراتیک است و نه حمایت از آنها (کاکس، ۲۰۰۰: ۶۵-۶۶)؛ به عنوان مثال می‌توان به عربستان سعودی اشاره کرد که نقض حقوق بشر در آن نگرانی فوری و اولیه دولت امریکا مطرح نشده است. دولتهای پادشاهی و فتودالی خاورمیانه هیچ انتخابات و یا عقیده مخالفی را تحمل نمی‌کنند. شکنجه زندانیان و اعدامهای عمومی توسط نیروهای امنیتی عربستان، ناپدید شدن مردم، اعدام مخالفان، محاکمه افراد بدون تفهیم اتهام از جمله اقداماتی است که دولت عربستان انجام می‌دهد؛ این در حالی است که ایالات متحده نقاط ضعف حقوق بشر در کشورهایمانند ایران را به دلیل سابقه دشمنی قبیلی، برجسته می‌کند. بنابراین حمایتهای ظاهری امریکا و برخی کشورهای غربی از حقوق بشر توجیه کننده این نیست که چرا غرب اعتقاد دارد دموکراسی در ایران نسبت به رژیمهای غیر منتخب دیگر نقاط جهان ضعیف‌تر است (هانکوک، ۲۰۰۷: ۵۷). به طور خلاصه می‌توان گفت ایالات متحده همواره مدعی ارائه تصویری انساندوستانه از خود است و به‌طور مستقیم در راستای تأمین منافع خود از موضوع حقوق بشر به‌عنوان ابزاری سیاسی برای اعمال فشار بر رقیبان سیاسی خود در صحنه بین‌الملل استفاده می‌کند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷: ۷۷). بنابراین متغیر منافع، سیاست خارجی بشردوستانه را تحت تأثیر قرار داده و این مسئله در نقض حقوق بشر در بسیاری از کشورها نقش مهمی داشته است.

۲ - ۲ - انقلاب اسلامی و مسئله حقوق بشر غربی

به نظر می‌رسد که ریشه تقابل ایران و غرب را بتوان در وقوع انقلاب اسلامی جستجو کرد به‌گونه‌ای که می‌توان به یقین بیان کرد که انقلاب اسلامی به دلیل ویژگیهای منحصر به فرد خود سبب مخالفت غرب با جمهوری اسلامی ایران شده است.

پس از پیروزی انقلاب تاکنون تنش بین ایران و امریکا ادامه داشته و ایالات متحده اقدامات بسیاری را با هدف براندازی و شکست انقلاب اسلامی انجام داده که یکی از مهمترین آنها درگیر

ساختن ایران در مسائل حقوق بشر است. هدف اصلی ایجاد این چالشها مقابله با ایران و تضعیف انقلاب اسلامی است.

۲ - ۳ - مهمترین مؤلفه‌های انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی با شعارها، اهداف و اصول ویژه خود در حالی رخ داد که ایران قبل از انقلاب، متحد غرب و تکیه‌گاه سیاست دولتهای غربی بویژه ایالات متحده در منطقه بود و منافع اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و سیاسی آنها را در منطقه تضمین می‌کرد. از دست دادن کشوری راهبردی - ایران - در منطقه‌ای بسیار راهبردی و نفت‌خیز، یعنی خاورمیانه و خلیج فارس، از دست دادن رژیم محمدرضا شاه، فراهم شدن زمینه رشد حرکت‌های استقلال‌خواهی و اسلامگرا و ضدغربی، تهدیدات جدی امنیتی برای رژیم صهیونیستی و مسائلی از این دست، سبب نگرانی غرب از انقلاب ایران و مخالفت با اهداف و برنامه‌های ایران شده است (ملکوتیان، ۱۳۸۹: ۵۲). در ادامه برخی از ویژگیهای منحصر به فرد انقلاب اسلامی بیان می‌شود که سبب مخالفت غرب با ایران شده است.

الف) رویکرد استقلال‌طلبانه انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی با طرح شعار نه شرقی نه غربی، شیوه و راهبرد مستقل خود را در عین معارضة با نظام زورمدارانه جهانی ادامه داد و در حالی به پیروزی رسید که نه تنها هیچ دولتی از مجموعه دولتهای جهانی بویژه بازیگران اصلی نظام دو قطبی از انقلاب حمایت نکردند، بلکه رژیم مستبد و تحت سلطه شاه مورد حمایت قدرتهای بزرگ شرق و غرب قرار گرفت و این ناشی از موضعی بود که انقلاب اسلامی علیه نظام سلطه اتخاذ کرده بود (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۵ و ۳۴).

ب) ماهیت ایدئولوژیک و اسلامی انقلاب: انقلاب ایران، ماهیتی اسلامی و ایدئولوژیک داشت و سبب احیای ارزشهای اسلامی در حوزه داخلی و بین‌المللی شد. گفتمان انقلاب اسلامی با داشتن ویژگیهای خاص غیر مادی در قالب انقلاب فرهنگی، اصول و ارزشهایی متفاوت از هنجارها و مرسومات رایج در نظم لیبرال را به نمایش گذارده است. وجود تقابل و تضاد ارزشها، معیارها و منافع این نظم با آنچه در گفتمان انقلاب اسلامی تجلی‌یافته، موجب به چالش طلبیدن این نظم توسط انقلاب اسلامی شده است (سیمبر و قربانی، ۱۳۹۲: ۸۶).

ج) صدور انقلاب: انقلاب ایران، انقلابی داخلی با ابعاد محدود در قلمروی داخلی نبوده است. امام خمینی(ره) به عنوان رهبر انقلاب با طرح مسئله صدور انقلاب، زمینه گسترش انقلاب اسلامی را به فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران فراهم کرد. به‌رغم مخالفت برخی گروه‌ها با مسئله صدور

انقلاب، امام خمینی(ره) بر این امر تأکید بسیاری کردند. ایشان فرمودند: "ما باید در صدور انقلابمان به جهان کوشش کنیم و تفکر اینکه ما انقلابمان را صادر نمی‌کنیم، کنار بگذاریم" (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۲: ۲۰۲).

د) احیای گفتمان اسلام سیاسی: اسلام سیاسی از پدیده‌های مهم در عرصه نظر و عمل سیاسی مسلمانان در دو سده گذشته بوده است. اوج فعالیت سیاسی اسلام را می‌توان در بزرگترین انقلاب دینی - مردمی قرن بیستم در قیام مردم مسلمان ایران یافت و به این دلیل انقلاب اسلامی ایران را در کانون حرکت اسلام‌گرایی معاصر و در آستانه رویارویی با مدرنیسم غربی قرار می‌دهند (بهروزلک، ۱۳۸۷: ۱۴۵ و ۱۴۴). ایران پس از انقلاب با تشکیل حکومت اسلامی و برقراری روابط مناسب با دیگر دولت‌ها توانست گفتمان اسلام سیاسی را احیا کند.

احیای فریضه جهاد، طرح مفهوم استکبارستیزی، بیداری ملت‌ها، بیداری و همبستگی مستضعفان جهان، شکل‌گیری هسته‌های انقلاب‌های اسلامی، به‌وجود آمدن هسته‌های مقاومت در برابر صهیونیسم، اوجگیری اندیشه ضد صهیونیستی از جمله مهمترین نتایج انقلاب اسلامی است (عمید زنجانی، ۱۳۷۲: ۳۵۲). هر کدام از این ویژگی‌ها به تنهایی می‌تواند دلیل ضدیت غرب با انقلاب و قدرت‌یابی ایران باشد. بنابراین بنیان تقابل ایران و امریکا بر پایه تفاوت‌های ایدئولوژیکی و سیاسی استوار است. بررسی اقدامات غرب علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد که غرب درصدد القای این مسئله است که ایران بعد از انقلاب اسلامی به دلیل تشکیل حکومت اسلامی مرتکب نقض حقوق بشر شده و تنها راه‌حل این مشکل، تغییر حکومت است.

در واقع غرب با طرح موضوع حقوق بشر، چند هدف عمده و اساسی از جمله تضعیف مشروعیت نظام، تخریب چهره انقلاب اسلامی و گسترش ایران‌هراسی، مقابله با قدرت روزافزون ایران در منطقه و نظام بین‌الملل، حمایت از مخالفان داخلی، تغییر سبک زندگی و حمایت از نهادها و گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی را دنبال می‌کند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران در موارد متعددی، خود از نقض حقوق بشر توسط دیگر کشورها آسیب جدی دیده است؛ هشت سال جنگ تحمیلی، ترور دانشمندان هسته‌ای، تحریم‌های متعدد که از جانب کشورهای غربی بر ایران تحمیل شد از نمونه‌های روشن نقض حقوق بشر است؛ اما از آنجا که ناقضان این حقوق یا خود کشورهای غربی هستند و یا مورد حمایت آنها، ایران به احقاق حقوق خود در نظام بین‌الملل موفق نشده است.

بنابراین در موقعیت فعلی، اختلاف ایران و غرب در حوزه حقوق بشر بسادگی قابل حل نخواهد بود. البته این گفته به این معنا نیست که دولت و نهادهای مردمی و غیردولتی در این زمینه منفعل باشند. کاهش فشارهای سیاسی داخلی و بین‌المللی بر ایران از ناحیه حقوق بشر، مستلزم اقدامات جدی است. از جمله راهکارهایی که جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر می‌تواند در پیش‌گیری به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱) ایجاد اجماع فکری و انسجام در جامعه در حوزه‌های حساس و آسیب‌پذیر: در این رابطه می‌توان به آموزش و اطلاع‌رسانی و آگاه کردن دختران و زنان با حقوق و شخصیت زن در اسلام، اهمیت نقش و جایگاه زن در خانواده و اجتماع اشاره کرد. افزایش آگاهی زنان، آسیب‌پذیری این قشر را در مقابل تبلیغات سوء غرب کاهش می‌دهد.

۲) آموزش و اطلاع‌رسانی برای دانش‌آموزان، دانشجویان و عموم مردم در زمینه امور همچون دلایل سیاسی متهم شدن ایران به نقض حقوق بشر، حقوق بشر در اسلام و تفاوت آن با حقوق بشر غربی.

۳) اطلاع‌رسانی در زمینه اقدامات ایران در راستای حمایت از حقوق بشر: نهادهای بسیاری در مورد حقوق بشر فعال هستند، قوه قضاییه و سایر نهادهای مرتبط از جمله مهمترین آنها هستند. قوانین و نهادهای بسیاری در زمینه حفظ و حمایت از حقوق اقلیتها وجود دارد و هم‌چنین بسیاری از قوانین درباره حمایت از حقوق زنان و کودکان اصلاح شده است که این امور به اطلاع‌رسانی گسترده نیاز دارد. این امر می‌تواند از ایجاد فشار روانی در جامعه به دلیل متهم شدن ایران به نقض حقوق بشر جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

بعد از انقلاب اسلامی، حقوق بشر به یکی از چالشهای جدی ایران و غرب تبدیل شده است و کشورهای غربی، مدعی نقض حقوق بشر از سوی ایران شده‌اند؛ این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی با اهتمام به حقوق اسلامی و در چارچوب مبانی اسلام، قانون اساسی و دیگر قوانین خود را تنظیم کرده و در این مسیر تلاشهای وسیعی در تحقق و پیشبرد حقوق بشر کرده است. به نظر می‌رسد که ریشه اصلی تقابل غرب و ایران در این حوزه ناشی از تعارض

جهان‌بینی و مبانی حاکم بر حقوق بشر اسلامی و غربی است. اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اساس مبانی غربی، که اغلب با اصول و مبانی دین اسلام در تعارض است، تنظیم شده است و از این رو اجرای تمام اصول آن امکان‌پذیر نیست. صرف نظر از این موضوع، پرونده غرب در زمینه حقوق بشر نشان از این مسئله دارد که پیگیری حقوق بشر تحت تأثیر سیاستها و منافع قدرتهای بزرگ غربی قرار دارد و در این میان برخی کشورها و از جمله ایران، که مخالف سیاستها و روشهای جاری نظام بین‌الملل هستند از سوی غرب به نقض حقوق بشر متهم می‌شوند. کشورهای غربی با هدف زیر سؤال بردن دستاوردهای انقلاب اسلامی و جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی به دیگر کشورها ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرده‌اند؛ بنابراین به نظر می‌رسد از بین بردن چالشها در این حوزه به حل تعارضات ایران و غرب در عرصه‌های کلان سیاسی بستگی دارد.

منابع

- اربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷). ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۴). آزادی در اسلام و غرب. تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما. اصغری، محمد (۱۳۸۶). عدالت و عقلانیت در فقه و حقوق. تهران: اطلاعات. بشیریه، حسین (۱۳۸۶). لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم. ج دوم. ج هفتم. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲ الف). مبانی علم سیاست. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
- بهروز لک، غلامرضا (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی، جهانی شدن و چشم‌انداز اسلام سیاسی در غرب و انقلاب اسلامی. مجموعه مقالات همایش نظریه‌پردازی غرب درباره انقلاب اسلامی. ج ۱. قم: مرکز انتشارات مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
- پروین، فرهاد (۱۳۸۲). حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر اسلامی؛ همخوانی یا تعارض؟. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ش ۱۹۳ و ۱۹۴.
- پولادی، کمال (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب. ج دوم. تهران: مرکز.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). حق و تکلیف در اسلام. ج سوم. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). فلسفه حقوق بشر. قم: نشر اسراء.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰). تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران: دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.

- خاتمی، محمود (۱۳۸۴). فردگرایی و مدرنیته، در رهیافت‌های فکری - فلسفی معاصر در غرب. ویراستار حسین کلباسی اشتری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خمینی، روح اله (۱۳۷۳). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دستغیب، سید مهدی (۱۳۸۳). علم النفس. شیراز: انتشارات ادیب مصطفوی.
- راسخ، محمد (۱۳۸۱). حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق). تهران: طرح نو.
- رجبی، فاطمه (۱۳۸۹). لیبرالیسم. تهران: کتاب صبح.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۱). مبانی نظری غرب مدرن. چ دوم. تهران: کتاب صبح.
- سیمبر، رضا؛ قربانی، وحید (۱۳۹۲). تأثیر انقلاب اسلامی بر روابط ایالات متحده و اسرائیل. پژوهشنامه انقلاب اسلامی. س دوم. ش ۷.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۰). دین، جامعه و عرفی شدن، جستارهایی در جامعه‌شناسی دین. تهران: مرکز. صناعی‌دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۸۴). مبانی اندیشه‌های فلسفی (فلسفه عمومی). تهران: امیرکبیر.
- صفار، محمد جواد (۱۳۸۳). حقوق اساسی. تهران: مؤسسه آموزش عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۲). انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن. چ ۱۵. تهران: طوبی.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۲). سراب عدالت اجتماعی از دیدگاه هایک. مجله نامه فرهنگ. ش ۱۰ و ۱۱.
- قادر، حاتم (۱۳۷۹). اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم. چ هفتم. تهران: سمت.
- قراملکی، محمد رضا (۱۳۹۱). گفتمان و تجدد. قم: کتاب فردا.
- کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۹). آزادی به مثابه ارزش. مجموعه مقالات به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۷). ایالات متحده آمریکا و حقوق بشر، ادعا و واقعیت. پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل. گیدنز، آتونی (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.
- لاریجانی، صادق (۱۳۸۲). لیبرالیسم، حقوق و عدالت. ترجمه رحمت‌الله کریم زاده. الهیات و حقوق. ش ۷: ۲۴۱ - ۲۷۲.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶). آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت خارجه.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۵). مقاله خاستگاه حقوق. ارائه شده در پنجمین کنفرانس اندیشه اسلامی. قابل دسترسی در <http://mesbahyazdi.ir/node/826>
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱). دین و آزادی (گفتمان و پرسش و پاسخ از استاد محمدتقی مصباح یزدی). قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.

- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۲). *کاوش‌ها و چالش‌ها*. ج ۲. تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸). *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). *آموزش فلسفه*. ج اول. چ سوم. تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱). *نظریه سیاسی اسلام*. ج اول. چ ششم. نگارش: کریم سبحانی. تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *آشنایی با قرآن (تفسیر آیاتی از سوره‌های انفال و توبه)*. ج سوم. چ چهارم. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ الف). *جهان‌بینی توحیدی*. چ ششم. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ ب). *عدل الهی*. چ هفتم. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ الف). *تعلیم و تربیت در اسلام*. چ ۲۳. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ ب). *گفتارهای معنوی*. چ چهاردهم. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *نظام حقوق زن در اسلام*. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *انسان در قرآن، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*. ج چهارم. چ هشتم. قم: صدرا.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹). *انقلاب اسلامی و نظام بین‌الملل و آینده غرب*. *انقلاب اسلامی*. ش ۲۰: ۴۱ - ۶۶.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۷). *حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی*. ترجمه حسین شریفی طراز کوهی. تهران: نشر دادگستر.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۶). *مفهوم حق در روایتی پارادایمی*. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*.
- موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۰). *بررسی حقوقی انسان از دو دیدگاه غرب و اسلام (رابطه حق و تکلیف در اندیشه حقوقی اسلام)*. *مجله حکومت اسلامی*. ش ۶۲: ۳۳ تا ۵۰.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴). *حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*. چ اول. تهران: اطلاعات.
- میرموسوی، سیدعلی؛ حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۸). *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نصیری، قدیر (۱۳۸۲). *عدالت به مثابه انصاف*. *فصلنامه مطالعات راهبردی*. ش ۱: ۳۳ تا ۵۴.
- واعظی، احمد (۱۳۸۴). *جان‌رالز از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی*. قم: بوستان کتاب قم.
- واعظی، احمد (۱۳۹۳). *نقد و بررسی نظریه‌های عدالت*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ورعی، سید جواد (۱۳۸۱). حقوق و وظایف شهروندان و دولت مردان. قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران: نشر میزان.

Cox, Michael(2000), American Democracy Promotion: Impulses, Strategies, and Impacts, Oxford University Press.
Hancock, Jan,(2007) Human Rights and US Foreign Policy, Routledge.
Mutua, Makau(2001),Savages, Victims, And Saviors: The Metaphor Of Human Rights, Harvard International Law Journal, ,VOL42,winter.

